

## داود کیانی<sup>۱</sup>

اوکراین مهمترین کشور واقع در اروپای شرقی در ابعاد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک است. به همین سبب، این کشور بیش از سایر دولتهای موجود در این منطقه در مدار توجه و منافع قدرتهای بزرگ منطقه‌یی همچون روسیه و اتحادیه اروپا قرار دارد. هدف اصلی این مقاله، بررسی و تحلیل وجوه مختلف استراتژی نفوذ روسیه در اوکراین بویژه در سه حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ از یک سو و واکنش اتحادیه اروپا نسبت به این سیاست از سوی دیگر است. براساس استدلال این پژوهش، نفوذ روسیه در اوکراین عمیق و واکنش اتحادیه اروپا در این زمینه تا حدودی سطحی و انفعالی است.

مطالعه رفتار سنتی روسیه در منطقه پیرامونی خود (آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی) حاکی از یک واقعیت تاریخی است و آن تشبیت نفوذ در مناطق یاد شده جهت بیشینه‌سازی ضریب امنیتی خود در برابر قدرتهای منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی است. اگرچه جلوه‌های نفوذ روسیه در منطقه خارج نزدیک تا حدودی متفاوت از گذشته است، اما اصل سیاست نفوذ آن کشور همچنان پابرجاست. به باور «فیونا هیل»، اگرچه در گذشته بویژه تا قبل از فروپاشی شوروی، بافت اصلی سیاست نفوذ روسیه در میان جمهوریهای

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد قم

عضو جامعه کشورهای مستقل هم‌سو و نیز کشورهای سابقاً عضو اتحاد جماهیر شوروی در اروپای شرقی، نظامی - امنیتی بوده است، هم اکنون جلوه غالب این نفوذ، اقتصادی است. «آلکسی آرباتوف» در این رابطه می‌گوید: براساس باور رایج و گسترده در روسیه، CIS پوسته خارجی روسیه را تشکیل می‌دهد که وظیفه آن حمایت از هسته - روسیه - در برابر تهدیدات و خطرات خارجی و نیز تضمین ثبات و امنیت آن کشور است (Arbatov, 2000). «یوگنی پریماکوف»، نظریه پرداز و سیاستمدار برجسته روسی در همین رابطه معتقد است که «کشورهای عضو CIS باید با روسیه همگرا شوند و روسیه نیز در این منطقه لازم است تا از یک موقعیت انحصاری برخوردار باشد.» (پریماکوف به نقل از Cohen, 1997)

در این میان بنظر می‌رسد بنا به دلایلی که ذیلاً به آن اشاره خواهد شد، اوکراین در مرکز ثقل سیاست نفوذ روسیه و اتحادیه اروپا در منطقه CIS و نیز مرکز جمهوریهای اروپای شرقی غیر عضو در این پیمان، قرار دارد.

اوکراین به لحاظ ژئوپلیتیک، دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه است. از نظر برژینسکی، «روسیه بدون اوکراین دیگر امپراتوری نخواهد بود و اوکراین بدون روسیه، ترن سیاست منطقه‌یی پس از گسترش اتحادیه اروپا خواهد شد.» از نظر ژئواکونومیک، اوکراین محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز طبیعی وارداتی اروپا از روسیه است. اهمیت این مسأله از آن روست که روسیه تأمین کننده یک سوم نیاز مصرفی اتحادیه اروپا به گاز طبیعی است. به لحاظ فرهنگی، روسیه، اوکراین را کشوری دوست و برادر کوچک خود می‌پندارد. از نظر تاریخی، اوکراین سرزمینی تحت قیمومیت روسهای دولتگرا برای اوکراینیهای بی‌دولت است. (Molchanov, 2002:67). این مقاله با ارائه روش‌های جداگانه سیاست نفوذ روسیه در اوکراین در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، چنین استدلال می‌کند که نفوذ سنگین روسیه در اوکراین عملاً مانع از گسترش روابط اوکراین با اتحادیه اروپا شده است. اگرچه بروز انقلاب رنگی در اوکراین و

روی کار آمدن رئیس جمهوری غربگرا به نام ویکتور یوشچنکو اندکی از نفوذ روسیه در ساختارهای سیاسی و اقتصادی آن کشور کاسته است. اما این جریان مانع از خروج کیف از مدار نفوذ مسکو و نزدیکی به اتحادیه اروپا نگردیده است. عدم پیشرفت اصلاحات اقتصادی توسط یوشچنکو، درخشش احزاب متمایل به روسیه در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ در اوکراین و نیز عدم حمایت اتحادیه اروپا از یوشچنکو و احزاب و جناح‌های سیاسی طرفدار غرب در جریان بحران قانون اساسی آن کشور، نمونه‌هایی از این ادعاست.

## ۱. سیاست نفوذ روسیه در اوکراین

### ۱.۱. وجوه سیاسی استراتژی نفوذ روسیه در اوکراین

وجوه سیاسی استراتژی نفوذ روسیه در اوکراین مشتمل بر نفوذ در نظام سیاسی این کشور از طرق اقتصادی، سیاسی و نظامی است. روسیه از طریق تعیین نخبگان سیاسی حاکم، تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری خصوصاً در ارتباط با مهمترین موضوعات و مسایل دولت اوکراین، اعمال فشار جهت اجرای الزامات بین‌المللی آن کشور که در چارچوب سازمانهای بین‌المللی خاص صورت می‌گیرد و در نهایت نفوذ نظامی، در نظام سیاسی اوکراین رخنه نموده است. یکی از نمونه‌های رایج نفوذ سیاسی روسیه در اوکراین، مداخله در پیکارهای انتخاباتی در این کشور است.

روسیه همواره در سراسر دوران پس از فروپاشی شوروی، در انتخابات اوکراین یه شیوه‌های زیر مداخله نموده است.

الف. تأمین منابع مالی مبارزات انتخاباتی؛

ب. تبلیغ برای احزاب سیاسی یا نامزدهای خاص توسط نمایندگان رسمی روسیه و

نیز رسانه‌های گروهی حامی در اوکراین؛

ج. بهره‌گیری از مأموران سرویس مخفی خود بعنوان ناظران انتخاباتی،

در این زمینه، شایع‌ترین مداخله روسیه در سیاست داخلی اوکراین از طریق فعالیت کارشناسان روسی که به تکنولوژیست‌های سیاسی معروف هستند، در فضای تبلیغات سیاسی اوکراین صورت پذیرفته است. تجارب حاصل از حیات سیاسی اوکراین در دوره پس از فروپاشی شوروی حکایت از آن دارد که کارشناسان یاد شده در مقام افرادی خصوصی و نه دولتی در فضای انتخاباتی این کشور فعالیت کرده‌اند. اما واقعیت آن است که در عمل آنها پیوندهای نزدیک و فشرده‌یی با نهاد ریاست جمهوری روسیه داشته و از این لحاظ، اغلب به دنبال تأمین منافع روسیه در اوکراین بوده‌اند. بعنوان یک قاعده کلی آنها اصولاً از جریان‌ها یا احزابی در اوکراین حمایت کرده‌اند که توسعه دهنده منافع روسیه در آن کشور بوده‌اند. شاخصه اصلی تمایز دهنده این عده از دیگر کارشناسان در مبارزات انتخاباتی و تبلیغات سیاسی این بوده است که آنها خود را در فضای سیاست داخلی اوکراین، بیشتر بازیگر و صحنه‌گردان می‌دانند تا مشاورینی ساده. (Pavlovskiy, 2002)

نکته مهمی که در این قسمت لازم به ذکر است آن است که تکنولوژیست‌های روسی در پیکارهای انتخاباتی اوکراین به جای آنکه بیشتر حول تأمین منافع موکلین بوده باشند در پی بی‌اعتبارسازی رقبای آنان هستند. در حقیقت آنها برای نیل به مقصود خود در فضای اطلاع‌رسانی اوکراین رخنه کرده و به همکاری و همدستی تنگاتنگ با سرویس‌های مخفی اوکراین و روسیه اقدام می‌کنند. این موضوع ثابت می‌کند که سرویس مخفی اوکراین نیز همواره تحت نفوذ عنصر روسی قرار داشته است. یکی از وظایف تکنولوژیست‌های سیاسی آن بوده است که به واسطه وجود اختلافات منطقه‌یی، زبانی و قومی در اوکراین، به انواع تعارضات و شکاف‌های موجود در این کشور دامن زنند.

روسیه علاوه بر مشارکت فعال در پیکارهای انتخاباتی اوکراین، همواره کوشیده است تا در روند عزل و انتصاب مقامات ارشد اوکراینی نیز اعمال نفوذ کند. در این جا به اختصار به نمونه‌یی از این عزل و نصب‌ها از نظر «ناتالیا شاپو وائووا» که روسیه در آنها نقشی فعال و مؤثر داشته است، اشاره می‌شود.

برکناری وزیر خارجه غربگرای اوکراین، «بوریس تاراسیوک» در طول آنچه در سال ۲۰۰۰ به جنگ گاز موسوم بود، برکناری معاون نخست وزیر «ویتالی هایدوک» در سال ۲۰۰۳ به دلیل مخالفت با تشکیل کنسرسیوم بین‌المللی در مورد انتقال گاز مطابق شرایط روسیه و تعیین «آندره کلایف» به جای وی، برکناری وزیر سوخت و صنعت انرژی «سرحی یرمیلوف» در سال ۲۰۰۴ به دلیل حمایت از مسیر اروپایی انتقال خط لوله نفتی اودسا-برودی، عزل وزیر اقتصاد «والری خروشکوفسکی» به دلیل امتناع از امضای توافقنامه تشکیل منطقه اقتصادی مشترک در چارچوب شرایط معین از سوی روسیه. شاید در میان این عزل و استعفاهاى اجباری که در آنها روسیه به همراه گروههای سیاسی و اقتصادی اوکراینی حامی خود نقش محوری در خصوص آنها داشته‌اند، برکناری معاون نخست وزیر در امور سوخت و صنعت انرژی، «یولیا تیموشنکو»، انحلال دولت «ویکتور یوشچنکو» توسط پارلمان اوکراین در سال ۲۰۰۱ از بیشترین اهمیت برخوردار باشند. (Shapovalova, 2006:12)

هدف روسیه در هدایت این عزل و نصب‌ها، تأثیرگذاری بر روند تصمیم‌گیری در اوکراین خصوصاً در زمینه مسائل مهم سیاسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی همچون مسأله خصوصی‌سازی صنایع و شرکتهای دولتی این کشور بوده است. یکی از روشهایی که روسیه به کمک آن منافع خود را در اوکراین پیش برده است، تحریک و تحریض کارمندان رده بالای دولتی اوکراین بوده است. این عده عمدتاً کسانی بوده‌اند که در خصوص همگرایی روسیه - اوکراین یا تابع باورهای ایدئولوژیک نظیر وحدت جوامع اسلاو بوده‌اند و یا برای کسب منافع سیاسی (نظیر به دست آوردن حمایت‌های سیاسی - اقتصادی، دستیابی به منافع عظیم مالی) آماده‌اند تا به نفع روسیه و مغایر با منافع اوکراین فعالیت کنند. در میان مشهورترین کارگزارانی که همکاری تنگاتنگی با روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ داشته‌اند باید به سیاستمدارانی اشاره نمود که دارای عالی‌ترین مناصب دولتی بوده‌اند. در میان این عده می‌توان به افرادی همچون رئیس

جمهور دوم اوکراین، «لئونید کوچما»، رئیس دفتر وی، «ویکتور مدویدچوک» (موسوم به نخست وزیر خاکستری)، رئیس دپارتمان سیاست خارجی نهاد ریاست جمهوری، «آنا تولی اورل» (وزیر خارجه خاکستری)، رئیس دپارتمان امور اجرایی ریاست جمهوری، «یوربکی»، وزیر دارایی دولت «یاسنو کوویچ» «میکولا آزاروف»، معاون نخست وزیر در امور سوخت و صنعت انرژی، «آندره کلویف»، رئیس سابق پارلمان کریمه، «لئونید گراش»، رئیس شرکت نفتی اوکراین NAK، یوربویکو و تنی چند از نمایندگان مجلس وابسته به جناح‌های طرفدار رئیس جمهور در طول دوران ریاست جمهوری کوچما اشاره نمود. (Shapovalova, 2006; 13)

در دوران ریاست جمهوری کوچما بیشتر تصمیمات مهم در خصوص فرایند خصوصی‌سازی در اوکراین در دفتر وی گرفته می‌شد. در نتیجه نفوذ بالای افراد نزدیک به رئیس جمهور، شرکتهای روسی صاحب سهامهای عمده‌یی در بخش تجارت و صنعت اوکراین گردیدند. در همین رابطه، نمایندگان قدرتمندترین گروههای مالی - صنعتی روسیه نظیر شرکتهای نفتی NK - BP، ترانس نفت، لوک اویل و گازپروم، دسترسی مستقیم به کوچما داشتند. همین موضوع کافی است تا به واسطه آن به نقش فعال کوچما و افراد نزدیک به وی در دفتر ریاست جمهوری در خصوصی‌سازی شرکتهای مهم و استراتژیک اوکراینی در صنعت نفت و گاز پی برده شود.

«ویکتور چرنومردین» سفیر روسیه در اوکراین و نماینده ویژه رئیس جمهوری در امور توسعه پیوندهای تجاری و اقتصادی به یکی از کارگزاران نفوذی ویژه روسیه در این کشور تبدیل شده بود. نقش وی در اوکراین فراتر از انجام فعالیتهای دیپلماتیک بود. چرنومردین در گذشته، مدیر عامل گازپروم و نخست وزیر روسیه بوده است و به واسطه این سابقه مدیریتی قدرتمند توانست ارتباطات نزدیکی را با مقامات سیاسی و صاحبان صنعت و تجارت اوکراینی برقرار کند. در حقیقت، چرنومردین بدین سمت منصوب گردید تا جناح طرفدار روسیه (که همان گروههای سیاسی - اقتصادی روسیه محور

هستند) در سیاست اوکراین را تقویت کند. (Sherr, 2001:3)

از دیگر روشهایی که روسیه برای مشارکت و مداخله در فرایند تصمیم‌گیریهای مهم در عرصه سیاست داخلی اوکراین به کار برده است، حمایت سیاسی از مقامات اوکراینی است. همانگونه که پیشتر گفته شد، رئیس‌جمهور روسیه در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ اوکراین رسماً حمایت خود را از جانشین احتمالی کوچما، ویکتور یانوکوویچ اعلام کرد. در ازای این اقدام پوتین، اوکراین نیز موافقت خود را با تصویب توافقنامه تشکیل منطقه مشترک اقتصادی با روسیه و حذف ریاست عضویت و همگرایی با ناتو از دکترین نظامی این کشور اعلام کرد. (Shapovalova, 2006:14). آشکار است که حمایت سیاسی از این قسم ممکن است تأثیری نامطلوب و تضعیف‌کننده‌ی بر اوکراین به دنبال داشته باشد. تضعیف سیاستمداران و مقامات اوکراینی به طور عام و یا کمرنگ شدن موقعیت و جایگاه آنان در خصوص برخی موضوعات ویژه حاکم بر روابط روسیه - اوکراین می‌تواند موجب بروز نزاعهایی گردد که یا اصولاً زمینه و مبنایی نداشته و روسها آنها را ایجاد می‌کنند و یا اگر به شکلی بالقوه وجود دارند روسیه به آنها دامن می‌زند. مهمترین منازعه سیاسی - اجتماعی از این قسم که سبب کاهش قدرت مقامات اوکراینی و بویژه شخص لئونید کوچما گردید، بحرانی بود که به رسوایی نوار صوتی، یا «کوچماگیت» موسوم بود، واقعه‌ی که بلافاصله منجر به بهره‌گیری مخالفین کوچما از آن و طرح دادن شعار اوکراین بدون کوچما گردید. در نتیجه این رسواییها، کوچما حمایت باقیمانده‌ی که از وی توسط جامعه اوکراینی و نیز برخی کشورهای غربی صورت می‌پذیرفت را از دست داد. به موازات این جریان، مخالفین رئیس‌جمهور نیز قدرت قابل ملاحظه‌ی یافتند. در آن زمان بنظر می‌رسید که روسیه از وضعیت پیش آمده بیشترین بهره را برده باشد تا آنجا که حتی روزنامه روسی «ایزوستیا» مدعی شد روسیه و نه غرب را باید طراح اصلی این رسوایی قلمداد کرد. (Izvestia, 2001) در شرایطی که انزوای بین‌المللی اوکراین روز به روز در حال افزایش بود، حمایت سیاسی روسیه از رژیم کوچما، از طریق نهاد ریاست جمهوری

پوتین و نیز گروه‌های سیاسی - اقتصادی اوکراینی طرفدار روسیه، این رئیس جمهور را بیش از پیش در قبال نفوذ روسیه آسیب پذیر کرد. علاوه بر این، حمایت سیاسی روسیه از رئیس جمهور اوکراین، کوچما را به ناچار به تغییر مسیر سیاست خارجی این کشور از همگرایی در ساختارهای یورو آتلانتیکی به نزدیکی و اتحاد مجدد با روسیه سوق داد.

علاوه بر حضور نظامی، استقرار ناوگان دریای سیاه روسیه (BSF)<sup>۱</sup> در اوکراین به مسکو این امکان را داده است تا نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در کشور یاد شده تحکیم و گسترش بخشد. براساس دکترین دریایی روسیه. وظایف اصلی نیروی دریایی نظامی این کشور در دو دریای سیاه و آزوف، تحکیم حقوقی فعالیتهای BSF در سرزمین اوکراین و حفظ شهر سیواستوپول بعنوان پایگاه اصلی این نیروی نظامی است. سرگنی ایوانوف، وزیر دفاع روسیه، از دست رفتن پایگاه اصلی نظامی این کشور در سیواستوپول را برابر با مرگ BSF روسیه می داند (Ivanov, 2006). نیروی دریایی روسیه، بازیگر اقتصادی مهمی در بندر سیواستوپول بوده و به راحتی می تواند بر ثبات اجتماعی و جهت گیریهای انتخاباتی در کل منطقه کریمه تأثیرگذار باشد. نیروی دریایی یاد شده با اعمال کنترل غیرقانونی بر تحرکات دریایی در منطقه یاد شده، امنیت اوکراین را به مخاطره می اندازد. در حقیقت، نیروی دریایی روسیه، محاکم، دادستان، اکیپ گشت خاص خود را داشته که جملگی از دایره کنترل و نظارت دولت محلی شبه جزیره کریمه خارج می باشند.

در بعد سیاسی استراتژی نفوذ روسیه هدف آن است تا گروه‌های نفوذ یا سیاستمدارانی در اوکراین قدرت گیرند که بتوانند سیاست داخلی و خارجی این کشور را منطبق با منافع روسیه تنظیم نمایند. علاوه بر این، حذف یا از گردونه خارج کردن آن عده از نخبگان سیاسی اوکراینی که در برابر نفوذ روسیه مقاومت می کنند از دیگر اهداف این استراتژی است. در حقیقت، روسیه می کوشد تا از طریق مشارکت در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری و اعمال نفوذ در تعیین و انتصاب مدیران ارشد دولتی، به

1. Black Sea Fleet



اهداف موردنظر خود در این زمینه دست یابد.

## ۲-۱. وجوه اقتصادی استراتژی نفوذ روسیه در اوکراین

یکی دیگر از وجوه استراتژی نفوذ روسیه در قبال اوکراین از طریق اعمال رخنه در بخشهای استراتژیک اقتصاد اوکراین که کاملاً بر امنیت ملی این کشور و نیز هویت ژئواکونومیک آن در قاره اروپا تأثیرگذار است، صورت می‌گیرد. این بخشها عبارتند از: صنعت انرژی، ماشین‌سازی، مجموعه‌های نظامی - صنعتی، بخش حمل و نقل، اطلاع‌رسانی و ارتباطات. سرمایه‌گذاران روسی از رهگذر شیوه‌هایی همچون ادغام، تملک و اعمال کنترل بر مؤسسات و شرکتهای تجاری اوکراینی توانسته‌اند در اقتصاد این کشور رخنه نمایند. از دیگر روشهای اعمال نفوذ اقتصادی روسیه در اوکراین، بخشودگی بدهیهای این کشور بوده است. این شکل از اعمال نفوذ همواره مؤثر واقع شده است زیرا این بدهیهای سنگین عمدتاً ناشی از وابستگی اوکراین به انرژی روسیه، واردات قطعات یدکی برای شرکتهای مهندسی اوکراین و نیز دستیابی به بازارهای روسی بوده است. در این زمینه، گروههای مالی - صنعتی و نیز شرکتهای دولتی روسی ابزارهای نفوذ روسیه در اوکراین به شمار می‌آیند. به دلیل ماهیت خاص نظام سیاسی روسیه که براساس کاپیتالیسم دولتی، بعنوان ایدئولوژی اقتصادی غالب در آن کشور هدایت می‌شود، بخش تجاری خصوصی تحت کنترل شدید دولت است. همانگونه که روزنامه فرانکفورتر در این باره می‌نویسد: "دولت روسیه بر ۹ شرکت بزرگ از جمله در بخش انرژی کنترل کامل دارد و این شرکت مجموعاً ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد." (Frankfurter Allgemeine Zeitung, 2005:1)

روسیه بزرگترین شریک تجاری اوکراین محسوب می‌گردد، (البته تا پیش از گسترش اتحادیه اروپا و تبدیل آن به ۲۵ و سپس ۲۷ عضو) به گونه‌یی که این کشور تشکیل‌دهنده ۱۸ درصد صادرات و ۴۰ درصد واردات اوکراین است. این در حالی است که اوکراین در

صحنه تجارت روسیه در بخش صادرات و واردات این کشور به ترتیب رتبه‌های ششم و هشتم را داراست. محصولات آن که اوکراین به روسیه صادر می‌کند عمدتاً شامل ماشین‌آلات، فلزات، تجهیزات کشاورزی و دستگاه‌های مربوط به تولید خوراک است.

در میان عوامل اقتصادی، منابع انرژی، سهمی بسیار مهم در استراتژی نفوذ روسیه در اوکراین دارد. در حقیقت روسیه با استفاده از وابستگی اوکراین به انرژی آن کشور، بر نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در کشور یاد شده افزوده است. این در حالی است که روسیه خود به اوکراین برای انتقال این منابع به کشورهای اروپایی متکی است. حسب آمارهای به دست آمده، ۸۰ درصد گاز صادراتی روسیه و نیز ۷۵ درصد نفت صادراتی روسیه و آسیای مرکزی به اروپای غربی از خاک اوکراین عبور می‌نماید (Arbatov, 2000). چنین وابستگی متقابلی، موجب شده است تا منابع هیدروکربنی نفت و گاز در استراتژی نفوذ اقتصادی روسیه، اولویت نخست به شمار آید. روسیه تأمین کننده ۸۶/۶ درصد مجموع واردات نفتی و ۵۱ درصد مجموع واردات گاز طبیعی اوکراین است. اگرچه مابقی نیاز مصرفی اوکراین به گاز طبیعی از سوی ترکمنستان تأمین می‌شود، لیکن همین میزان نیز از طریق روسیه صورت می‌پذیرد چرا که مالکیت خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به اوکراین از آن روسیه است.

ریشه‌های وابستگی اوکراین به نفت و گاز روسیه را باید در دهه ۱۹۹۰ جستجو کرد. در اوایل این دهه، روسیه موفق شد با در اختیار گرفتن انحصار صدور گاز به اوکراین به اهداف سیاسی خود در برابر این کشور در موارد مهمی همچون الزام اوکراین در پایبندی به تعهدات خود در CIS حل مشکل ناوگان دریای سیاه و نیز خلع سلاح هسته‌یی این کشور جامه عمل بپوشاند. دیری نگذشت که روسیه در نیمه دهه ۱۹۹۰ به کسب منافع اقتصادی در روابط خود با اوکراین اهتمام ورزید و توجه بیشتری نشان داد. در ۱۹۹۵، گازپروم در ازای بخشودگی بدهی ۱/۵ میلیارد دلاری اوکراین با ارائه فهرستی از ۱۵ شرکت، خواستار سرمایه‌گذاری به میزان ۳۰ تا ۵۰ درصد شرکت‌های روسی در بخش

صنعت اوکراین بویژه در عرصه نفت، گاز و فلزات گردید. (Puglisi, 2003: 832)

در فاصله سالهای ۲۰۰۰ - ۱۹۹۹، نسل اول جنگ انرژی میان دو کشور در گرفت که در پی آن روسیه با طرح دلایلی همچون افزایش یافتن بدهی اوکراین به این کشور و نیز تخطی دولت اوکراین بعنوان کشوری ترانزیت در ذخیره کردن بخشی از گاز صادراتی روسیه به اروپا، عرضه گاز خود را به اوکراین کاهش بخشید (Bugajski, 2004: 86) این اقدام اخیر اوکراین که توسط شرکتهای وابسته به وزارت صنعت انرژی و دیگر تحولاتی صنعتی این کشور صورت گرفت، سبب شد تا کیف مورد تحریم گسترده مسکو قرار گیرد. گفته می‌شد که در این برنامه، مقامات ارشد صنعت گاز اوکراین نیز داشته‌اند. روسیه نیز بدون فوت وقت، از فرصت حاصله، حداکثر بهره را جسته و به تحکیم موقعیت شرکتهای روسی در خصوصی کردن خطوط لوله‌های اوکراین اقدام نمود. روسیه همچنین در ازای کمک به دولت اوکراین در برون رفت از بحران پیش آمده و نیز کاهش بدهیهای آن کشور، ۵۱ درصد سهام شبکه خطوط لوله اوکراین و نیز برخی صنایع استراتژیک این کشور همچون صنعت هوایی آنرا در قالب معاملات بدهی به جای سهام مالک گردید. (Shapovalova, 2006: p. 20)

نسل دوم جنگ گاز میان روسیه و اوکراین به ابتدای ژانویه ۲۰۰۶ بر می‌گردد. در آن ایام، شرکت گاز پروم جریان صدور گاز به اوکراین را موقتاً قطع کردند. مقامات این کشور دولتی دلیل اصلی اقدام خود را امتناع اوکراین از پذیرش تقاضاهای آن شرکت مبنی بر افزایش بهای گاز وارداتی خود از روسیه براساس قیمت جهانی این منبع مهم انرژی و نیز عدم ذخیره‌سازی گاز ترانزیتی روسیه به اتحادیه اروپا اعلام کردند. ابعاد این بحران هنگامی وسیعتر شد که اوکراین با برداشت ما به ازاء مصرفی خود از محل صدور گاز روسیه به اتحادیه اروپا، عملاً اتحادیه را نیز وارد بحران نمود. اگرچه این بحران بلافاصله با از سرگیری صدور گاز طبیعی روسیه به اوکراین مرتفع گردید، اما با بین‌المللی شدن ابعاد بحران یاد شده، مسأله امنیت انرژی در صدر دستور کار اتحادیه اروپا قرار گرفت.

روسیه با هدف به دست گرفتن کنترل سیستم حمل و نقل گاز اوکراین بر مقامات کیف فشار آورد تا به تشکیل کنسرسیوم بین‌المللی با مالکیت مشترک دو کشور به منظور مدیریت سیستم حمل و نقل گاز آن کشور تن در دهد. در حقیقت، گازپروم به دنبال آن بود سیستم حمل و نقل گاز اوکراین (یا حداقل آن بخشی را که گاز روسیه را به اروپا منتقل می‌کند) تابع کنسرسیوم یاد شده گرداند. همچنین روسیه موفق شد تا انحصار صدور گاز منطقه از آسیای مرکزی (شامل کشورهای قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان) به بازار اروپا را از طریق خاک اوکراین به دست گرفته و مانع از آن شود تا کیف جهت انتقال گاز منطقه یاد شده به گزینه دیگری غیر از روسیه فکر کند. (Abdelal, 2004: 112)

در چارچوب استراتژی نفوذ روسیه، صنعت و سیستم حمل و نقل نفت اوکراین به همان اندازه صنعت گاز آن کشور اهمیت دارد. با این حال، روسیه در بخش حمل و نقل نفت کمتر به اوکراین متکی است زیرا بخش عمده نفت این کشور از طریق سرزمین بلاروس به بازار اروپا منتقل می‌شود. روسیه مجدداً منتظر فرصتی است تا در مالکیت صنعت نفت اوکراین سهم عمده‌ی را از آن خود نموده و از این رهگذر بر مسیرهای اصلی حمل و نقل این کشور تسلط یابد.

به دلیل موقعیت تقریباً انحصارگونه روسیه در عرضه نفت اوکراین، شرکت‌های روسی توانستند تا در امتداد سیاست خصوصی‌سازی کیف به آسانی عمده پالایشگاه‌های نفتی آن کشور را خریداری نمایند. در همین راستا، به دلیل عدم توجه مقامات اوکراینی به سرمایه‌گذاران غربی و نبود بازار رقابتی در این عرصه (که اصولاً خود دولت اوکراین مسبب آن بود)، اکثر پالایشگاه‌های این کشور با بهایی کمتر از قیمت بین‌المللی بازار به شرکت‌های روسی فروخته شد. در نتیجه، شرکت‌های روسی با در اختیار گرفتن پنج پالایشگاه از شش پالایشگاه اوکراین، ۹۰ درصد عملیات پالایشی نفت اوکراین را به دست گرفتند (Blamaceda, 2006)، پیامدی که انحصار روسیه را در بازار تولیدات نفتی اوکراین

تحکیم بخشید. چنین انحصاری به آسانی سبب می‌گردد تا شرکت‌های روسی بازار نفت اوکراین را در دست گرفته و با تنظیم عرضه نفت به پالایشگاهها، روند قیمت‌گذاری بر محصولات نفتی را تحت کنترل خود درآورند.

از دیگر پیروزیهای روسیه در سیستم حمل و نقل اوکراین، تسلط این کشور بر خط لوله اودسا-برودی بوده است. خط لوله موصوف با این هدف ساخته شد تا با انتقال نفت از آسیای مرکزی و عبور از مسیری غیر از روسیه، بر وابستگی نفتی اوکراین به روسیه بکاهد. با این حال، اگرچه راه‌اندازی چنین خط لوله‌یی به اوکراین اجازه می‌داد تا هزینه‌های سرمایه‌گذاری در احداث آن خط لوله را از طریق دیگر کشورها پوشش دهد، لیکن تکیه «کیف» بر این خط لوله اوکراین را از فرصت تنوع‌بخشی در عرضه انرژی خود محروم نموده و احتمالاً موجب حذف این کشور از کریدور حمل و نقل اوراسیا خواهد شد. لازم به ذکر است که دولت روسیه با امضای قراردادی ۱۵ ساله توانست از طریق خط لوله اودسا-برودی - این خط لوله نیز از سرزمین اوکراین عبور می‌کند - انتقال نفت به بازارهای اروپایی را بر عهده گیرد.

با توجه به آنچه ذکر شد، چنین بنظر می‌رسد روسیه روابط تجاری خود، خصوصاً در بخش انرژی با اوکراین به گونه‌یی تنظیم کرده است که بتواند علاوه بر کسب درآمد و سود اقتصادی، بهره‌برداری سیاسی نیز بعمل آورد. یکی از نمونه‌های مهم در این زمینه فروش انرژی ارزان به اوکراین است. به عبارت دیگر، روسیه همواره کوشیده است با فروش نفت و گاز ارزان و زیر قیمت جهانی به اوکراین، اطاعت‌پذیری سیاسی آن کشور را به دست آورد. دعوای گاز میان دو کشور در ژانویه ۲۰۰۵ یک نمونه مشهود در این زمینه است. در آن زمان روسیه تصمیم گرفت تا قیمت هر هزار مترمکعب گاز صادراتی خود به اوکراین را از ۵۰ دلار به ۲۳۰ دلار - براساس قیمت جهانی - افزایش دهد. (Maksymiuk, 2006). بسیاری از سیاستمداران اوکراینی طرفدار غرب، این تصمیم روسیه را اقدامی سیاسی برای تنبیه دولت جدید غربگرای اوکراین به رهبری ویکتور

یوشچنکو ارزیابی کردند. یولیا تیموشنکو، از رهبران انقلاب رنگی و نخست وزیر پیشین اوکراین در این زمینه چنین می‌گوید:

”منارعه بر سر مسأله گاز میان روسیه و اوکراین زنگ هشدار برای بسیاری از دول اروپای غربی و واشنگتن بود. این مسأله نشان داد که روسیه از انرژی بعنوان سلاح نوین و کارآمد امپریالیستی در محیط خارجی پس از شوروی بهره می‌جوید (Tymoshenko, 2006).

در واکنش به اقدام روسیه در قطع موقتی گاز طبیعی به اوکراین به دلیل عدم توجه این کشور به تقاضای روسیه در پذیرش قیمت پیشنهادی گاز، کاندولیزا رایس، وزیر خارجه آمریکا، روسیه را به دلیل بهره‌گیری از انرژی و تحت فشار قرار دادن اوکراین مورد انتقاد قرار داد. «خوزه مانوئل باروسو»، رئیس کمیسیون اروپا نیز این اقدام روسیه را بهره‌گیری از منابع انرژی بعنوان ابزار اجبار سیاسی تفسیر کرد. (Charap and Johannes, 2006). بنظر می‌رسد این اتهامات دارای زمینه‌هایی نیز هست. چنانکه سرگی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در می ۲۰۰۴ اعلام کرد که تنها دوستان روسیه می‌توانند از مزایای اقتصادی و سیاسی رابطه با روسیه همچون دریافت انرژی با قیمت پایین بهره ببرند. حال آنکه سایر کشورها باید روابط خود با روسیه را بر مبنای اصول بازار در تجارت و سیاست تنظیم کنند. (لاوروف به نقل از Sokov, 2005:7).

علاوه بر منابع انرژی هیدروکربنی، اوکراین در بخش انرژی هسته‌یی نیز به روسیه متکی است. روسیه نه تنها تأمین کننده انحصاری هسته‌یی برای اوکراین است که این کشور دریافت کننده اصلی پسماندهای سوخت هسته‌یی نیز به شمار می‌آید. هم اکنون روسیه تأمین کننده ۸۵ درصد تجهیزات به کار گرفته شده در نیروگاههای اتمی اوکراین است (Gudyma, 2004).

از دیگر بخشهای مهم اقتصاد اوکراین که مورد توجه روسیه قرار دارد، صنعت نظامی این کشور است. از منظر اقتصادی، روسیه به استفاده از ظرفیتهای صنعت دفاعی

اوکراین تمایل فراوان دارد. از آنجا که روسیه نمی‌تواند بهره‌چشمگیری از اوکراین بعنوان بازاری برای صدور محصولات خود کسب کند، بنابراین از کارخانه‌های اوکراین برای تقلیل هزینه‌های تولیدی خود استفاده می‌نماید. به بیان دیگر، در شرایطی که کارخانه‌های اوکراینی، مهارت و تخصص کسب نموده و تنها قطعات یدکی را تولید می‌کنند، عملیات مونتاژ نهایی و نیز فروش محصولات نظامی فقط توسط روسیه صورت می‌گیرد. چنین چرخه‌یی سبب شده تا درآمد سرشاری عاید روسیه گردد. اینگونه تعامل در صنعت نظامی به انتقال پیشرفتهای تکنولوژیک و علمی اوکراین به روسیه و نیز تشکیل چرخه بسته تکنولوژیک در روسیه کمک شایان کرده است.

افزون بر آنچه گفته شد، در پس و پشت همکاری روسیه با اوکراین در صنایع دفاعی، اهداف سیاسی نهفته است. ادغام صنایع نظامی اوکراین و روسیه در یکدیگر، مانع از آن خواهد شد تا کیف استانداردهای تکنولوژیکی خود را در عرصه نظامی، براساس استانداردهای ناتو تنظیم کند. برآیند سیاسی این مسأله، مهار ادغام هرچه بیشتر اوکراین در پیمان ناتو است. دقیقاً از همین روست که روسیه اجرای موضوعاتی همچون نوسازی، فناوری نظامی و تولید و تجارت مشترک در امور تسلیحات بنا به درخواست اوکراین را به تمدید توافقنامه استقرار ناوگان دریای سیاه در اوکراین و عضویت این کشور در سیستم منطقه‌یی دفاع هوایی روسیه - بلاروس منوط کرده است.

روسیه در تلاش برای نهادینه کردن نفوذ اقتصادی خود در اوکراین، موفق شد تا این کشور را در سال ۲۰۰۳ به عضویت در سازمان منطقه واحد اقتصادی «SEA»<sup>۱</sup> با حضور دو کشور دیگر بلاروس و قزاقستان درآورد. این سازمان که ابتدا در سال ۱۹۹۶ در قالب یک اتحادیه گمرکی شکل گرفت، این امکان را در اختیار روسیه قرار داد تا نفوذ خود را در نظام اقتصادی و سیاسی اوکراین نهادینه کند؛ اقدامی که ممکن است نقض حاکمیت اوکراین توسط روسیه را در پی داشته باشد.

در حقیقت، روسیه با تأسیس SEA نه تنها ایجاد یک اتحادیه اقتصادی در آینده را دنبال می‌نمود بلکه می‌کوشد تا از رهگذر جمع کردن اعضای این سازمان به دور یکدیگر، مانع از شکل‌گیری یک سازمان ژئواکونومیک جایگزین در منطقه اوراسیا گردد. دولت اوکراین نیز در آن شرایط ضمن پذیرش عضویت در SEA از تعقیب هدف استراتژیک نخست کشور خود یعنی همگرایی با اروپا چشم پوشی کرده است. بعلاوه، اوکراین با اتخاذ این تصمیم، سیاست ادغام در ساختار اقتصاد جهانی را به شرکای خود در SEA و مشخصاً جمهوری فدراتیو روسیه محول نمودند. در حقیقت امضای سند SEA توسط کوچما در حالی صورت گرفت که وی طی چندین سال متوالی از هرگونه عضویت در ساختارهای این چینی و نظیر آن همچون اتحادیه گمرکی CIS و جامعه اقتصادی اروپا- اوراسیا<sup>۱</sup> امتناع ورزیده بود. (Perpelitsa, 2004: 187).

### ۱-۳. وجوه فرهنگی استراتژی نفوذ روسیه در اوکراین

نفوذ فرهنگی روسیه در جامعه اوکراین با هدف کاهش مقاومت کشور مزبور در مقابل نفوذ روسیه در ساختار سیاسی و اقتصادی آن کشور صورت می‌پذیرد. به سخن دیگر، هدف واقعی مسکو، مشروعیت بخشیدن به نفوذ خود در نظام سیاسی اوکراین است. در این شکل از نفوذ، روسیه می‌کوشد تا الگوی فرهنگی، نظام ارزشی و زبان خود را به اوکراین منتقل کند و هویت ملی در آن کشور را کمرنگ گرداند. ابزارهای اصلی استراتژی نفوذ فرهنگی مسکو، رسانه‌های گروهی خصوصی (در هر دو مالکیت روسی و اوکراینی آن) کلیسای ارتدوکس روسیه، هنر روسی و اقلیتهای روس تبار ساکن در اوکراین هستند. از نظر آرتیوخوا و کازین، روسیه در قالب این استراتژی بر مفهوم جهان روسی تأکید می‌کند (Artyukhov and Kazin, 2003). جهان روسی، شهروندان کشورهای را خطاب قرار می‌دهد که خارج از روسیه ساکن بوده اما در قالب زبان، فرهنگ و سیاست



روسی زیست می‌نمایند. از اینرو، بخشی از جامعه اوکراین در مقام پایگاه انتخاباتی و سیاستمداران طرفدار روسیه و نیز حامی ادغام اوکراین در ساختار اقتصادی SEA عمل می‌نمایند. آشکار است که استراتژی نفوذ بر روی این گروه توجه و تمرکز بیشتری دارد. وجود اقلیتهای ملی دولت نفوذگر در دولت نفوذپذیر، ابزار بسیار مؤثری جهت اعمال نفوذ و رخنه فرهنگی به شمار می‌آید. در اوکراین بیش از ۸/۳ میلیون نفر اقلیت روس تبار زندگی می‌کنند که جمعاً ۱۷/۳ درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. برقراری ارتباط با این دسته از اقلیتهای - در فرهنگ سیاسی روسی از آنان بعنوان هم‌میهنان<sup>۱</sup> یاد می‌شود - در تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی روسیه، از جایگاه عالی‌یی برخوردار است. به همین منظور، روسیه با تشویق و حمایت از تشکیل اجتماعات قومی مؤثر، سیاست وحدت مردمان روس زبان خارج از روسیه را تبلیغ و ترویج می‌کند.

با این حال، به مفهوم هم‌میهن در اوکراین به گونه دیگر نگریسته می‌شود. این مسأله ناشی از ویژگی خاص روسهای اوکراینی می‌باشد. آنها خود را دیاسپورا و همزاد با دولت روسیه تصور نمی‌کنند. اکثریت این روسها یا بعنوان بخشی از مهاجرتهای درونی در اتحاد جماهیر شوروی به اوکراین کوچ کرده‌اند و یا اینکه اساساً در این کشور زاده شده‌اند. برخی از این عده، اجداد و نیاکان خود را از مهاجرین کهن می‌دانند که از مناطق قومی فرامرزی به اوکراین راه یافته‌اند. وجود چنین نگرشی در اوکراین، روسیه را به تعدیل استراتژی نفوذ خود در قبال پدیده هم‌میهنان سوق داده است. در حال حاضر روسیه از این اقلیتهای، بعنوان جمعیت روس زبان یاد می‌کند. تنها استثنای موجود در زمینه این استراتژی که روسیه را به ارائه یک رویکرد قوم‌مدارانه نسبت به پدیده هم‌میهنان هدایت می‌کند، شبه جزیره کریمه است. از همین رو، نفوذ روسیه در کریمه بسیار عمیقتر از نفوذ این کشور در مابقی سرزمین اوکراین است. (Kropatcheva, 2006: 15 - 16)

1. Compatriots

استراتژی نفوذ فرهنگی، هم فرهنگ توده را نشانه می‌گیرد و هم فرهنگ نخبگان را. نفوذ در فرهنگ توده‌یی، جریان‌ی خودجوش، پراکنده و سراسری است. به علت سرشت کمتر تبلیغاتی فرهنگ نخبگان، نفوذ در این فرهنگ مستلزم اقداماتی توسط بخشی از دولت روسیه است. در حالیکه رخنه در فرهنگ توده، مشتمل بر ابزارهایی همچون موسیقی‌های عوام‌پسند، تولید فیلم و دیگر حوزه‌های سرگرم‌کننده می‌باشد. نفوذ در فرهنگ نخبگان از طرقی نظیر تئاتر، سینما و هنر روسی انجام می‌پذیرد.

در این میان، رسانه‌های گروهی همچنان مؤثرترین ابزار استراتژی نفوذ فرهنگی روسیه در اوکراین بوده‌اند. این رسانه‌ها هم شامل رسانه‌های فعال در اوکراین می‌شود و هم رسانه‌های اوکراینی که منافع روسیه را ترویج و تبلیغ می‌نمایند. به دلیل نفوذ شرکتهای روسی در بازار رسانه‌یی اوکراین، روسیه در بهره‌گیری فرهنگی از رسانه‌های گروهی این کشور مؤثر عمل نموده است. بعنوان مثال، ۸۲ درصد سهام شبکه تلویزیون سراسری STB متعلق به شرکت نفتی لوک اویل، ۳۰ درصد شبکه تلویزیونی INTER در اختیار شرکت تلویزیونی روسی ORT و نیز بخش عمده سهام شبکه Nowy Kanal متعلق به شرکت بزرگ نفتی تجاری آلفاگروپ است (Kropatcheva, 2006: 15-16). شایعترین نمونه این مسأله را می‌توان در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در سال ۲۰۰۴ مشاهده نمود. در این دوره از انتخابات شبکه Russian TV با انعکاس پوششی منفی از اوضاع و احوال سیاست داخلی اوکراین، تصویری از یک دولت گرفتار در انبوه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را به افکار عمومی در اوکراین منتقل کرد. رسانه‌های گروهی روسیه اغلب می‌کوشند یا به تعارضات درونی متعدد در اوکراین دامن زنند و یا با تکنولوژیستهای سیاسی روسی در بی‌اعتبارسازی سیاستمداران اوکراینی همدستان شوند.

زندگی مذهبی اوکراینیها از دیگر بسترهایی است که روسیه گرایش نفوذ در آن دارد. در این عرصه، ابزار اصلی نفوذ، کلیسای ارتدوکس است. در مقایسه با سایر سازمانهای

مذهبی، کلیسای یاد شده از جایگاه و منزلتی ویژه در روسیه برخوردار است. برخلاف دولت مدرن روسیه که حاکمیت آن، روسهای ساکن در ورای مرزهای این کشور را شامل نمی‌شود، کلیسای ارتدوکس روسیه از پیوندهای شرعی با اجتماعات ارتدوکس مستقر در جمهوریهای سابق شوروی برخوردار است. اسقف اعظم مسکو نیز به واسطه اینگونه پیوندها بر اعمال برخی از ملت‌های ارتدوکسی غیر روسی زبان و حتی غیر اسلاو همچون مردمان مولداوی اعمال کنترل و نظارت می‌کند. با این حال، بخش اصلی پیروان دینی کلیسای ارتدوکس، اقوام روسی و اقلیتهای روسی زبان هستند. در فضای پس از شوروی، این کلیسا همواره به تبلیغ فرمول چند دولت - یک اسقف<sup>۱</sup> اقدام نموده‌اند. به همین دلیل است که کلیسای ارتدوکس روسیه به تصمیم دولت اوکراین در تشکیل یک کلیسای ارتدوکس ملی، واکنشی شدیداً منفی از خود نشان داده است (Davis, 2002: 661-2). هدف اوکراین از تأسیس این کلیسا، کمک به روند دولت - ملت سازی و نیز تقویت نهاد دولت در این کشور است که در تضاد با منافع روسیه باشد.

کلیسای ارتدوکس روسیه با عدم به رسمیت شناختن کلیسای ارتدوکس اوکراین، اسقف «کیف» و نیز کلیسای ارتدوکس مستقل اوکراین که جملگی پس از ۱۹۹۱ در این کشور ظاهر شده‌اند، آنها را معارض و فرقه‌گرا خوانده است. همچنین این کلیسا با ارائه یک نگرش کاملاً منفی نسبت به کلیسای یونانی کاتولیک اوکراین، از آن بعنوان عامل و ابزار کلیسای کاتولیک یاد می‌کند.

کلیسای ارتدوکس اوکراین (وابسته به اسقف اعظم مسکو) شاخه‌یی از کلیسای ارتدوکس روسیه در اوکراین است که پیروان بسیاری در این کشور دارد. روسیه از طریق این کلیسا به اعمال نفوذ در زندگی سیاسی و اجتماعی شهروندان اوکراینی می‌کند. بهترین نمونه این اقدام را می‌توان در طول انتخابات ریاست جمهوری این کشور در سال ۲۰۰۴ مشاهده کرد. در جریان این دوره از انتخابات، کلیسای ارتدوکس اوکراین، به مثابه

1. Several States - One Patriarchy

یک ابزار تبلیغاتی، پیروزی نامزد طرفدار روسیه را تبلیغ می نمود (Davis, 2002: 663).

اما شرایط داخلی جهت تحقق استراتژی نفوذ فرهنگی تماماً فرهنگی هستند. این شرایط مبتنی بر هویت ملی روسی و نقش فرهنگ روسیه در شکل دهی به این هویت است. فرهنگ روسیه آرمانگرا و رسالتمدار بوده و به این باور روسی برمی گردد که جهان روسی یکتا و جهان شمول است. استراتژی نفوذ فرهنگی روسیه در کنار هدف سیاسی تعمیق همگرایی میان کشورهای عضو CIS، تشکیل یک اتحادیه اجتماعی روسی همتراز با تمدنهای اروپایی، اسلامی، آمریکایی، چینی و آسیای جنوبی را تعقیب می نماید (Artyukhov and Kazin, 2003). همانگونه که گفته شد، استراتژی نفوذ فرهنگی در چارچوب فضای رسانه‌یی زمینه نفوذ سیاسی و اقتصادی را فراهم می سازد. از سویی دیگر شرایط خارجی تحقق استراتژی نفوذ فرهنگی روسیه به اوکراین به موقعیت ویژه آن کشور بر می گردد. اوکراین به لحاظ فرهنگی بسیار به روسیه نزدیک بوده و دارای پیوندهای تاریخی و سیاسی با این کشور است. به سبب نفوذ فرهنگی نظامهای سیاسی پیشین امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی (هر دوی این نظامها در چارچوب سیاست روسی سازی منطقه اروپای شرقی فعالیت می کردند)، اوکراین زمینه بکری برای اینگونه نفوذ به شمار می آید. عامل اقتصادی در هر دو شرایط خارجی و داخلی نیز عرصه را برای یک نفوذ فرهنگی مؤثر فراهم می سازد.

روسیه در برابر اوکراین استراتژی نفوذ پایدار و همه جانبه‌یی را دنبال می کند. مهمترین وجوه نفوذ روسیه در اوکراین، سیاسی - اقتصادی - فرهنگی است. با وجود ابزارهای مختلفی که روسیه جهت دستیابی به ابعاد مختلف استراتژی نفوذ خود در این کشور کار می گیرد، مقامات و سیاستمداران روسی هدف مشخص و روشنی را در این زمینه دنبال می کنند و آن حفظ اوکراین در چارچوب سیاست کلان روسیه و جلوگیری از ادغام این کشور در ساختارهای غربی بویژه اتحادیه اروپا است.

## ۲. سیاست اتحادیه اروپا در برابر اوکراین

اگرچه روابط میان اتحادیه اروپا و اوکراین همچون مناسبات این اتحادیه با دیگر جمهوریه‌های سابق اتحاد شوروی به آغاز دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد، لیکن بنظر می‌رسد از اواخر این دهه و خصوصاً از سال ۲۰۰۰ به این طرف این روابط هم به لحاظ کمی و هم نهادی رو به استحکام و قوت بیشتری داشته است.

در این قسمت قبل از آنکه به بررسی روابط نهادی میان اتحادیه اروپا و اوکراین پرداخته شود، نخست مناسبات اقتصادی حاکم بر تعاملات میان این دو بازیگر مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

### ۱ - ۲. روابط اقتصادی اوکراین و اتحادیه اروپا

به طور کلی، روابط اقتصادی میان اوکراین و اتحادیه اروپا را می‌توان در سه بخش تقسیم‌بندی کرد: کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی.

پس از ورود ده عضو جدید به خانواده اتحادیه اروپا در می ۲۰۰۴ و دو کشور دیگر در اول ژانویه ۲۰۰۷، اتحادیه اروپا تبدیل به بزرگترین شریک تجاری اوکراین گردید. در حقیقت از همین دوره، تجارت با اتحادیه اروپا تشکیل دهنده تقریباً یک سوم صادرات و واردات اوکراین بوده است؛ مناسباتی که گردش تجاری آن به رقمی برابر با ۱۵ میلیارد یورو می‌رسد. جالب آنکه اواخر دهه ۱۹۹۰ بتدریج از نقش تجاری و بازرگانی روسیه در کیف کاسته شده است. در این روند سهم روسیه از واردات محصولات اوکراینی از ۳۶ درصد در ۱۹۹۶ به ۱۷ درصد در سال ۲۰۰۴ کاهش یافته است (Burakovsky, 2005:2).

صادرات اوکراین به اتحادیه اروپا شامل انواع فلزات، سوجت، ماشین آلات و مواد شیمیایی می‌شود. حدود ۲۰ درصد از این محصولات مواد خام، ۳۰ درصد کالاهای نیمه آماده و مابقی محصولات آماده شده هستند. اگرچه ساختار صادرات اوکراین به اتحادیه اروپا تقریباً با ساختار کلی حاکم بر صادرات این کشور تطابق دارد، لیکن هنوز وزن اصلی

صادرات اوکراین به این اتحادیه در بخش انرژی متمرکز بوده و کمتر فلزات و محصولات تمام شده را در برمی‌گیرد. از سوی دیگر، ساختار واردات اوکراین از اتحادیه اروپا شامل محصولات نهایی، ماشین آلات و تجهیزات پیشرفته شود. در نتیجه، در شرایطی که عمده واردات اوکراین از روسیه در بخش مواد خام متمرکز است، واردات این کشور از اتحادیه اروپا اساساً در برگیرنده محصولات سرمایه‌ی است.

بررسی موقعیت رقابتی اوکراین در تجارت جهانی حکایت از آن دارد که اگرچه این کشور از یک مزیت رقابتی در بخش فلزات، محصولات زراعی (همچون سبزیجات، کود، روغن حیوانی، روغن نباتی و مواد خام غیر خوراکی) برخوردار است، اما به دلیل وضع محدودیتهای تجاری از سوی اتحادیه اروپا بر اینگونه محصولات، اوکراین در فروش کالاهای یاد شده به بازار روسیه تکیه بیشتری دارد.

وجه دیگر روابط اقتصادی اوکراین با اتحادیه اروپا در بخش خدمات است. با آنکه تجارت خدماتی، بخشی کوچکتر از تجارت کالایی را شامل می‌شود. براساس برآوردهای صورت پذیرفته در سال ۲۰۰۴ در مورد تراز پرداختها، گردش مالی تجارت کالا، ۵/۵ برابر ارزشی بیش از گردش مالی تجارت خدمات داشته است. اهمیت این بخش از تجارت رو به افزایش است. (Burakovsky, 2005, p.3-4). ساختار صادرات خدماتی اوکراین تنها بر روی یک بخش و آن هم حمل و نقل استوار است. با این وجود افزایش اهمیت دیگر وجوه خدماتی، بویژه ارائه خدمات مسافرتی و تجاری، بخش حمل و نقل همچنان تشکیل دهنده دو سوم مجموع صادرات خدماتی اوکراین به شمار می‌آید (Burakovsky, 2005:6). اگرچه در اوکراین واردات خدمات وجوه متنوعی دارد لیکن بخش صادرات خدمات عمدتاً شامل حمل و نقل انرژی از طریق خط لوله صورت می‌پذیرد. در تجارت خدمات نیز آمارها از کاهش صادرات و واردات با روسیه و جمهوریهای CIS و افزایش تجارت خدماتی اوکراین با اتحادیه اروپا حکایت دارد. در این زمینه وزن تعاملات خدماتی اوکراین شاهد تغییر یکنواختی از روسیه و جمهوریهای

CIS به نفع اتحادیه اروپا است. کاهش نقش ترانزیت خط لوله در تجارت خدماتی موجب تقلیل سهم روسیه در صادرات خدمات به اوکراین شده است و این در حالی است که اهمیت صادرات خدمات به اتحادیه اروپا به شکلی یکنواخت رو به افزایش است. در زمینه واردات خدمات نیز، نقش تجارت با اتحادیه اروپا به دلیل آنکه ۴۳ درصد کل خدمات وارداتی اوکراین را تشکیل می‌دهد، چشمگیرتر می‌نماید. (Mankovska,2001:27).

ساختار جغرافیایی تجارت اوکراین در بخش خدمات (بر مبنای درصد)

واردات خدمات		صادرات خدمات		
۱۹۹۸	۲۰۰۴	۱۹۹۸	۲۰۰۴	مناطق
۲۵/۶	۱۹/۸	۶۱/۶	۴۷/۴	روسیه و CIS
۱۷/۷	۴۳/۰	۱۵/۱	۲۸/۷	اتحادیه اروپا (۲۵ کشور)

اما در بخش سوم، روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و اوکراین که همان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) است، بنظر می‌رسد که اوکراین در این زمینه از موفقیت‌چندانی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی برخوردار نبوده است. با این حال، در جمع سرمایه‌گذاران خارجی حاضر در اوکراین می‌توان به چهار دسته از کشورها و سازمانها اشاره کرد. اتحادیه اروپا (منهای قبرس) با سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ درصد در اوکراین، بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در این کشور به شمار می‌آید. ایالات متحده آمریکا (۱۳/۸ درصد) قبرس (۱۲/۴ درصد) و روسیه (۵/۵ درصد) بتدریج رتبه دوم تا چهارم را در این زمینه دارند. این چهار کشور تقریباً سه چهارم سرمایه‌گذاری خارجی اوکراین را تشکیل می‌دهند. ورود سرمایه به اوکراین از شرق و غرب نه تنها از نقطه نظر حجم بلکه از لحاظ هدف و توزیع سرمایه در میان صنایع این کشور نیز متفاوت است. براساس مطالعاتی که کنسرسیوم فلمینگ SARS بعمل آورده است انگیزه اصلی شرکتهای اروپایی فعال در اوکراین، دستیابی به بازار بزرگ داخلی این کشور است (Mankovska,2001:27).

حقیقت، اوکراین با ۴۸ میلیون نفر جمعیت یکی از بزرگترین بازارهای اتحادیه اروپا را در این قاره تشکیل می‌دهد. هزینه نسبتاً پایین نیروی کار، مشوق هر چه بیشتر شرکتهای یاد شده در سرمایه‌گذاری در اوکراین است.

سرمایه‌های خارجی که از مناطق مختلف به اوکراین سرازیر می‌شود در صنایع مختلفی نیز در این کشور به کار گرفته می‌شود. بعنوان نمونه، دریافت کنندگان سرمایه‌های خارجی دول اتحادیه اروپا عمدتاً شرکتهایی هستند که در صنایع غذا، شیمیایی و ماشین آلات فعال هستند و این در حالی است که همان‌گونه که پیشتر گفته شد - سرمایه‌گذاری روسیه در این کشور در بخش صنایع سوخت و انرژی و حمل و نقل انرژی متمرکز است. به هر ترتیب اگرچه اتحادیه اروپا بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در اوکراین است اما این کشور در جمع دول اروپایی غیر عضو اتحادیه اروپا و حتی در میان دول قفقاز و آسیای مرکزی در رده سکوهایی آخر شرکای این اتحادیه قرار دارد. عدم اجرای اصلاحات اقتصادی، بی‌ثباتی قوانین، وجود ابهامات در نظام حقوقی، قوانین تبعیض‌آمیز و دوگانه و نرخ بالای مالیات از مهمترین چالشهای فراروی سرمایه‌گذاران خارجی خصوصاً اتحادیه اروپا است.

## ۲-۲. روابط نهادی میان اتحادیه اروپا و اوکراین

اتحادیه اروپا تقریباً از ابتدای فروپاشی شوروی، اقدام به برقراری روابط نهادی با اوکراین کرده است. با اینکه این اتحادیه بزرگترین شریک اقتصادی اوکراین بوده و با ارائه بیش از یک میلیارد یورو به این کشور بزرگترین قدرت جهانی کمک دهند به کیف به شمار می‌آید، اما روابط نهادی میان دو طرف تا سال ۲۰۰۴ در سطح محدودی متوقف مانده است. توافقنامه مشارکت و همکاری (PCA)<sup>۱</sup> امضا شده در سال ۱۹۹۴ و به اجرا درآمده در سال ۱۹۹۸) و نیز استراتژی مشترک اتحادیه اروپا در مورد اوکراین در سال

1. Partnership and Co-operation Agreement



۱۹۹۹ دو سند اصلی تنظیم کننده روابط میان بروکسل و کیف به شمار می آیند. در کنار این دو سند کلی و فراگیر، اتحادیه اروپا اقدام به تنظیم موافقت نامه های ویژه ای با اوکراین در زمینه هایی چون تجارت، علوم و تکنولوژی و انرژی هسته ای کرده است. همچنین این اتحادیه در قالب برنامه TACIS (کمک فنی به جامعه کشورهای مستقل با منافع مشترک)<sup>۱</sup> و از ۱۹۹۱، با هدف حمایت از اقدام دولت اوکراین در حرکت به سمت دموکراتیک شدن و اقتصاد بازار، کمک های مالی نیز در اختیار این دولت قرار داده است (Zagorski, 2003:8).

اگرچه PCA چارچوبی فراگیر (شامل گفتگوی سیاسی، تجارت کالا و خدمات و دیگر موضوعات اقتصادی، زیست محیطی، علمی، فرهنگی و حقوقی) و ابزاری بالقوه قدرتمند در سازگارسازی قوانین داخلی اوکراین با نظام حقوقی حاکم بر بازار واحد اتحادیه اروپا و نیز سیستم WTO (سازمان تجارت جهانی) است و این چارچوب تشکیل یک ناحیه آزاد تجاری (FTA)<sup>۲</sup> میان اتحادیه اروپا و اوکراین را پیش بینی کرده است، اما هنوز این سند، مکانیزمی محدود برای گسترش روابط میان اتحادیه اروپا و اوکراین به شمار می آید. اتحادیه اروپا به منظور رفع محدودیت یاد شده و گسترش دامنه همکاریها با اوکراین به تنظیم چارچوب جدیدی برای برقراری روابط خارجی بدون تعقیب هرگونه برنامه گسترش عضویت موسوم به سیاست همسایگی اروپا (ENP)<sup>۳</sup> اقدام نمود. دلیل این مسأله که چرا اتحادیه اروپا بر توسعه همکاریها با دولتهای همجوار اروپایی خود از جمله اوکراین بدون هرگونه پذیرش اعضای جدید تأکید می کند آن است که پس از ورود ۱۰ عضو جدید جمهوریهای اروپای مرکزی و شرقی به این اتحادیه، در می ۲۰۰۴ و نیز دو عضو دیگر رومانی و بلغارستان در اول ژانویه ۲۰۰۷، روند همگراییهای اقتصادی و سیاسی اتحادیه به دلیل جذب ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناهمگون کند

1. Technical Assistance to the Commonwealth of Independent States

2. Free Trade Area

3. European Neighbourhood Policy

گردیده است، جریانی که از آن بعنوان کوفتگی ناشی از گسترش یاد می‌کنند. از اینرو، در شرایطی که اتحادیه اروپا در فرایند سازگارسازی ۱۲ عضو جدید با نظام حقوقی، اقتصادی، سیاسی و بوروکراتیک حاکم بر خود مشغول است، از پذیرش هرگونه تعهد جدید در قبال داوطلبان خودداری می‌ورزد، بویژه آنکه، اوکراین در ژوئن ۱۹۹۸ سندی را موسوم به استراتژی همگرایی اوکراین با اتحادیه اروپا با هدف عضویت تمام و کمال در این اتحادیه به تصویب رساند و بارها خواستار پذیرش تقاضای عضویت خود در اتحادیه اروپا از سوی مقامات بروکسل شده است.

کیف در کنار این استراتژی و به منظور نیل به مقصود خود به تنظیم نقشه راهی در این زمینه موسوم به سند توسعه اجتماعی - اقتصادی اوکراین برای دوره زمانی «۲۰۱۱-۲۰۰۲» اقدام نمود. در این سند آمده است که اوکراین باید تا سال ۲۰۰۴ مذاکرات با طرف اروپایی خود را در دو زمینه جایگزین کردن توافقنامه همیاری<sup>۱</sup> به جای توافقنامه مشارکت و همکاری و نیز راه‌اندازی تجارت آزاد به پایان رساند (Zagorski, 2003:9).

تاکنون اتحادیه اروپا در برابر درخواستهای مکرر اوکراین برای عضویت در این اتحادیه مقاومت ورزیده است و تنها به قدردانی از تمایلات اروپایی اوکراین و نیز استقبال از جهت‌گیری اروپامدارانه این کشور اقدام نموده است. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا جهت برون رفت از اینگونه تقاضاها و نیز تنوع‌بخشی به روابط خود با دول اروپایی غیر اتحادیه‌ای و بنا بر پیشنهاد دولت انگلیس در نشست سران اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ (۱۵ آوریل ۲۰۰۲) به کشورهایی همچون اوکراین، بلاروس و مولداوی جایگاه جدیدی تحت عنوان همسایگان ویژه<sup>۲</sup> اعطا کرده است. با این حال، نباید از نظر دور داشت که به اعتقاد تحلیل‌گران اوکراینی، وضعیت «همسایگی» اقدامی رو به جلو در سیاست شرقی اتحادیه اروپا نیست. در حقیقت، این اقدام تلاشی بی‌اساس جهت ساده‌سازی روابط اتحادیه با همسایگان جدید از طریق فروکاستن از سطح منافع مشترک به مسائلی

همچون: مهاجرت، تجارت و جرایم بین‌المللی است (Ukraine Monitor, 2002:3).

همانگونه که ذکر شد اتحادیه اروپا تمایلی برای پذیرش عضویت اوکراین ندارد. این در حالی است که بخش مهمی از نفت و گاز وارداتی از روسیه و آسیای مرکزی از خاک اوکراین می‌گذرد و نیز این اتحادیه بزرگترین شریک اقتصادی اوکراین بعد از گسترش آن اتحادیه و تبدیل شدن به ۲۷ عضو به شمار می‌رود. با این حال، برخلاف روسیه که از ابزارهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود در اوکراین بعنوان عوامل نفوذ به منظور تثبیت و تحکیم موقعیت خود در این کشور بهره می‌جوید، اتحادیه اروپا قادر به اجرای استراتژی نفوذ در اوکراین نیست. دلیل اصلی این امر نیز آن است که سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوریهای CIS بویژه اعضای اروپایی آن سازمان، تابع سیاستها و ملاحظات قدرتهای بزرگ آن اتحادیه همچون آلمان، فرانسه و انگلیس است. بعنوان مثال، هنگامی که مقامات بروکسل اقدام دولت روسیه را به دلیل مداخله در انتخابات دسامبر ۲۰۰۴ ریاست جمهوری اوکراین و حمایت آشکار از ویکتوریا نوکوویچ محکوم کردند، دولت آلمان که وزنه اصلی اقتصادی اتحادیه اروپا به شمار می‌آید به واسطه روابط دو جانبه ویژه اقتصادی خود با دولت روسیه، در خصوص این مداخله موضع سکوت پیش گرفت. (Zagorski, 2005:6-8) به دلیل منافع کلانی که یکایک این قدرتها با روسیه در دو بعد تجارت و انرژی دارند، اتحادیه اروپا از اعمال استراتژی نفوذ در اوکراین ناتوان به جای مانده است. به بیان دیگر می‌توان چنین استنباط کرد از آنجا که روسیه مهمترین منبع تأمین کننده انرژی برای دولتهای بزرگ اتحادیه اروپاست (مجموعاً بیش از ۵۰ درصد انرژی نفت و گاز اروپای غربی از روسیه تأمین می‌شود) و با توجه به آنکه این اتحادیه از برقراری روابط تجاری و اقتصادی با روسیه منافع بیشتری کسب می‌کند، بر این اساس اتحادیه اروپا و بویژه دول بزرگ آن، قادر و یا بهتر بگوییم خواهان به چالش کشیدن نفوذ روسیه در اوکراین نیستند.

دوم، اقدام اتحادیه اروپا در پذیرش ۱۰ عضو جدید در سال ۲۰۰۴ روند همگرایی

اقتصادی و سیاسی در این اتحادیه را به دلیل ورود ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناهمگون، با کندی مواجه ساخته است. این مسأله سبب شده است تا اتحادیه اروپا سیاست گسترش و پذیرش اعضای جدید را متوقف گرداند. از اینرو، بارها اتحادیه اروپا تقاضای عضویت اوکراین را برغم اهمیتی که این کشور در زمینه انرژی نفت و گاز برای آن اتحادیه دارد، رد نموده است (Krastev, 2004:2). از اینرو، چون اتحادیه اروپا تمایل یا آمادگی لازم را جهت پذیرش تقاضای عضویت اوکراین ندارد، فاقد انگیزه‌های قوی و محکم به منظور توسعه نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در آن کشور است. عدم روی آوردن اوکراین به اصلاحات در زمینه‌های همچون خصوصی‌سازی ساختار اقتصادی، بهینه‌سازی روشهای جمع‌آوری مالیات، اصلاح نظام قضایی و نهادهای مالی با هدف سالم‌سازی فضای تجارت و جذب سرمایه‌های خارجی که به لحاظ نوسازی زیرساختهای اقتصادی آن کشور از اهمیتی اساسی برخوردار است (Burakovsky, 2005:8-20)، کم‌توجهی اتحادیه اروپا در زمینه اعمال نفوذ اقتصادی در این کشور را تشدید می‌نماید. در حقیقت، عدم اهتمام جدی اوکراین به سیاست اصلاحات اقتصادی سبب شده است تا مزیت کالاهای این کشور در بازار مصرف اتحادیه اروپا کاهش یابد و اوکراین برای فروش اینگونه محصولات به ناچار متکی به بازار داخلی روسیه گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

#### اوکراین در بحران قانون اساسی

بحران قانون اساسی در اوکراین را که در ۱۲ آوریل ۲۰۰۷ با صدور حکم انحلال پارلمان این کشور، «رادا»، توسط ویکتور یوشچنکو، صورت پذیرفت را باید سنتز دو رویداد مهم و حساس در این کشور دانست. نخست، انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در دسامبر ۲۰۰۴ و دوم انتخابات پارلمانی در تابستان ۲۰۰۶. در حقیقت پس از انتخابات ریاست جمهوری که به پیروزی جناح اصلاح‌طلب و غربگرا به رهبری یوشچنکو منتهی گردید و انتخابات پارلمانی که سبب قوت گرفتن دوباره جناح سنتی و طرفدار

روسیه به رهبری یانوکوویچ و نهایتاً احراز مقام نخست وزیری توسط وی شد، اوکراین در وضعیت یک اعتدال پیچیده اما شکننده قرار گرفته است، اعتدالی که سرانجام در آوریل ۲۰۰۷ به بحران قانون اساسی در این کشور منجر شد و مقاومت یانوکوویچ و جناح تحت رهبری وی به نام «حزب مناطق» که اکثریت را در مجلس رادای این کشور تشکیل می‌دهند با اجرای حکم رئیس‌جمهور مبنی بر انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات زودرس در ۲۷ می و نیز تأکید یانوکوویچ بر لزوم بررسی حقوقی دستور رئیس‌جمهور در دادگاه قانون اساسی، عملاً بار دیگر اوکراین را در بحران فرو برد. اگرچه این بحران پدیده‌یی پیش‌بینی‌ناپذیر و بدیع نبوده و ریشه در شکاف هویتی موجود در این کشور دارد، اما از یک جهت، دارای وضعیت متفاوتی نسبت به بحران به وقوع پیوسته در اوکراین در سال ۲۰۰۴ است که به انقلاب نارنجی شهرت گرفت. برخلاف بحران سال ۲۰۰۴ که کاملاً ابعاد و جوانبی بین‌المللی یافت و قطبهای قدرت منطقه‌یی و فرا منطقه‌یی نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا اقدام به مداخله در امور داخلی آن کشور نمودند، بحران کنونی قانون اساسی آن کشور در همان حصار ملی خود باقی ماند و اساساً جنبه و بازتابی بین‌المللی پیدا نکرد.

در این بحران، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بدون جانبداری از دستور رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب و غربگرا، یوشچنکو، از طرف‌های دیگر مشخصاً خواستند تا اختلاف خود را از طریق سازش و مصالحه برطرف کنند. روسیه نیز به جز محکومیت اقدام رئیس‌جمهور اوکراین در صدور دستور انحلال رادا، با احتراز نسبت به جانبداری از یانوکوویچ تلاش نمود تا اقدامی بعمل نیاورد که واکنش کشورهای اروپای غربی و آمریکا را در حمایت از یوشچنکو برانگیزد. شاید دلیل اصلی عدم حمایت روسیه از جناح طرفدار خود در اوکراین، موقعیت تقریباً مستحکم این جریان سیاسی و نیز ضعیف شدن سببی جایگاه حزب یوشچنکو، با نام «اوکراین ما» و «بلوک تیموشفکو» نزد شهروندان اوکراینی باشد. بعنوان نمونه، برخلاف دوره انقلاب نارنجی که یانوکوویچ بر لزوم حل بحران در

داخل و یوشچنکو بر بین‌المللی کردن آن تأکید می‌ورزید، طی بحران جاری قانون اساسی، این یانوکوویچ بود که مشخصاً از اتحادیه اروپا تقاضای مداخله و میانجیگری در زمینه رفع اختلاف خود با رئیس‌جمهور آن کشور کرد. جالب اینکه پیشنهاد مداخله خارجی این بار مورد مخالفت یوشچنکو قرار گرفت.

اما در خصوص اینکه چرا بحران کنونی اوکراین، ابعاد و بازتابی بین‌المللی پیدا نکرد، می‌توان به عوامل مختلفی اشاره داشت: عدم موفقیت نسبی یوشچنکو در اجرا و پیشبرد اصلاحات اقتصادی بویژه ناکامی در مبارزه با الیگارشیهای این کشور؛ کوفتگی دیپلماتیک اتحادیه اروپا به واسطه پذیرش ۱۲ عضو جدید طی فاصله زمانی ۲۰۰۷-۲۰۰۴؛ ترجیح کشورهای بزرگ اتحادیه بویژه آلمان و تا حدودی فرانسه به حفظ روابط دو جانبه خود با روسیه به واسطه آسیب‌پذیری و نیاز مبرم اتحادیه به واردات گاز طبیعی از آن کشور، (ریاست دوره‌یی کنونی آلمان بر اتحادیه و وابستگی عمیق این کشور به واردات گاز طبیعی به روسیه، احتراز اتحادیه اروپا را از مشارکت و حمایت از یوشچنکو تقویت کرده است)، تجربه روسیه از معکوس بودن نتیجه حمایت از آن کشور از جریان سیاسی طرفدار خود؛ و سرانجام کاهش اهمیت ژئواکونومیک اوکراین به دلیل کاسته شدن از اهمیت ترانزیتی آن کشور به واسطه آغاز عملیات احداث خط لوله گاز شمال. همه این عوامل متفقاً حضور دارند و چنین نقشهایی آفریده‌اند.

### نتیجه

جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اوکراین، این کشور را تبدیل به مهمترین کشور واقع در اروپای شرقی کرده است. به واسطه اهمیت اوکراین در محورهای یاد شده، این کشور در تقاطع نفوذ دو قدرت بزرگ روسیه و اتحادیه اروپا قرار گرفته است. با توجه به اینکه سیاست نفوذ در منطقه پیرامونی، یک اصل تاریخی در رفتار سیاست خارجی روسیه است و اوکراین نیز از اهمیتی استراتژیک در منطقه حایل روسیه

برخوردار است، لذا مسکو کوشیده تا با اعمال نفوذ در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی اوکراین، مانع از نزدیکی و اتحاد این کشور با دول غربی و بویژه اتحادیه اروپا شود. از سوی دیگر سیاست نفوذ همه جانبه روسیه در اوکراین و نیز اولویتی که اتحادیه اروپا برای روسیه در دو حوزه تجارت و انرژی قایل است، مجموعاً سبب شده است تا این کشور نتواند از روسیه فاصله گرفته و به اتحادیه اروپا نزدیک شود. اگرچه وقوع انقلاب فرهنگی در اوکراین در سال ۲۰۰۴ باعث تجدید منافع روسیه در این کشور گردید، لیکن مانع از آن نشد تا کیف از مدار نفوذ مسکو خارج گردد. موفقیت نسبی احزاب متمایل به روسیه در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ و بازگشت ویکتور یانوکوویچ به عرصه قدرت رسمی بعنوان نخست وزیر این کشور، همچنین اجتناب اتحادیه اروپا در حمایت از فرمان ریاست جمهوری مینی بر انحلال پارلمان و تأکید آن اتحادیه بر حل بحران جاری از طریق مذاکره و سازش نمونه‌هایی از تداوم نفوذ عمیق روسیه در ساختارهای اقتصادی و سیاسی اوکراین از یک سو و نیز اولویت چشمگیر برقراری روابط دو جانبه با روسیه به نسبت اوکراین برای اتحادیه اروپا از سوی دیگر است.

۱. اطلاعات مربوط به تجارت خارجی روسیه با اوکراین و دیگر کشورها را می‌توانید در سایت کمیته دولتی آمار این کشور مشاهده کنید. [www.gks.ru](http://www.gks.ru)
۲. برای کسب جزئیات بیشتر در این زمینه نگاه کنید به نتایج سرشماری بعمل آمده در سال ۲۰۰۱ به آدرس اینترنتی:

<http://www.ukreensus.gov.ua/results/general/nationality/>

۳. هدف از سیاست همسایگی جدید (ENP) که توسط کمیسیون اروپا و در سال ۲۰۰۳ وضع گردید، پوشش‌دهی به روابط اتحادیه اروپا با کشورهای CIS، آفریقای شمالی و خاورمیانه است.
۴. برای کسب جزئیات بیشتر در این زمینه می‌توانید به سایت زیر مراجعه کنید.

[www.Tehrantimes.com](http://www.Tehrantimes.com). 2007/04/08

## Sources

- Abdelal, R. 2004: "Interpreting Interdependence: National Security and the Energy Trade of Russia, Ukraine, and Belarus". [in] *Swords and Sustenance: The Economics of Security in Belarus and Ukraine*, ed by R. Legvold and C. Wallander, MIT Press, Cambridge.
- Arbatov, Alexey. 2000: "*European Russia: Is this Nonsense, Utopy or a Project?*". Moscow: probel.
- archive/print.php?id= - Artyukhov, Y. Kazin, F. 9244576 2003: "Russian World," see: <http://rus.delfi.ee/>
- Blamaceda, Margarita. 2006: "Russian Business and Conflict and Cooperation in the New Eastern Europe," in Andreas Wenger, Joranim Perovic and Robert Ortung (eds), "*Promoting Prosperity or Cultivating Conflict?*" New York, Routledge.
- Bugajski, J. 2004: "*Cold Peace :Russia's New Imperialism*" Praeger.
- Burakovsky, Ignor. 2005: "Ukraine: Sandwiched between European Union and Russia", see: <http://www.gdn.net.ws/pdf2/gdn-library/annual-Conferences/seventh-annual-conference/Burakovsky-parallel-3-1.pdf>
- Charap and Johannes, Samuel. May 12, 2006, "Enough Megaphone Diplomacy," *International Herald Tribune*, [www.iht.com/articles/2006/05/11/opinion/edcharap.php](http://www.iht.com/articles/2006/05/11/opinion/edcharap.php)
- Cohen, Ariel. 1997: "The Primakov Doctrine: Russia's Zero-Sum Game with United States," The Heritage Foundation. See : [www.Ciaonet.org](http://www.Ciaonet.org).
- Davis, D. 2002: "The Russian Orthodox Church and the Future of Russia," *Journal of Church and State*, Vol. 44, No. 4"
- *Energy Information Administration*, 2006 See: [www.eia.doe.gov/emeu/cabs/ukraine/pdf.pdf](http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/ukraine/pdf.pdf)
- Gudyma, Aleksandr. 2006: Cited in: Country Overviews, "Ukraine: Nuclear Overview," *Nuclear Threat Initiative* see: [www.nti.org](http://www.nti.org).
- Ivanov, Sergei. 2006: "Geopolitical Shift: What Lose Ukraine's Membership in NATO Means for the Country." *"RIA Novosti"*. 7. June.
- Krastev, Ivan. December 16, 2004: "Ukraine and Europe; a Fatal Attraction," *Open Democracy*.
- Kropatcheva, Elena. October 2006: "Russian Foreign Policy towards Ukraine: a Case of New



Imperialism." *Center for OSCE Research , University of Hamburg.*

- Maksymiuk. Jan. February 3.2006:"Ukraine:Terms of New Gas Deal Unclear." *RFE/RL*

- Mankovska. N.2001:"The Relationship between Foreign Direct Investment and Trade Flows in Transition Economy: The Case of Ukraine", *Economic Education and Research Consortium*, Kiev.

- *Frankfurter Allgemeine Zeitung*. 2005: Many of the Russian Leading Enterprises are in the Hands of the State ",27 July.

- Molchanov. Mikhail.2002: *Political Culture and National Identity in Russian- Ukrainian Relations*. Texas A & M University press.

- Pavlovskiy. Gleb.2002:"Ukrainskiye vybory dolzhna vyigrat, Rossiya. March 3. See: [www.gazeta.yu](http://www.gazeta.yu).

- Perepelitsa. G.2004:"Woyenno-Promyshlennoye StrudnichestvoUkrainy, Belarusi i Rossi i: Vozmozhnosti Prioritety i Perspektivy, (in) *Mechi i Orala, Ekonomika natsionalnoy bezopasnosti Belarusi I Ukrainy*, ed by R. Legvold I C. Wallander, (MIT Press: Cambridge.)

- *Izvestiya*. 16.01.2001: (p). Kuchma - nash. 2001: rezident: putinu pridet sya Vmeshatsya vo Vnutrenniye dela Ukrainy.

- Puglisi. R.2003:"Clashing Agenda? Economic Interests , Elite Coalitions and Prospects for Co - operation Between Russia and Ukraine ". *Europe - Asia Studies*, Vol. 55 , No.6.

- Saprykin. W."Ukrainian Pipelines and Odess-Brody", see : <http://www.uceps.org/jwy>

- Shapovalova. Nataliya. 2006:"The Russian Federation's Penetration Strategy toward Ukraine, International Graduate Student Symposium, *International Centre for Policy Studies*, Kiev. March 17 - 19.

- Sherr.J.2001:"Viktor Chernomyrdin's Appointment as Ambassador to Ukraine ". *Occasional Brief of Conflict Studies ResearchCentre*. No 82.

- Sokov. Nikolai.2005:"The Withdrawal of Russian Military Bases from Georgia: Not Solving Anything." *PONARS Policy Memo*, No.363

- Tymoshenko. Yulia. 2006: Speech, "Where Ukraine is Going?" February 2. see: [www.chathamhouse.org/pdf/meeting\\_transcripts/020206tymoshenko.pdf](http://www.chathamhouse.org/pdf/meeting_transcripts/020206tymoshenko.pdf).

- "Ukrainian Monitor", *Policy Paper*, May 8, 2002.

- Zagorski. Andrei. 2003: "EU Policies 'Towards Russia, Ukraine, Moldova and Belarus,'" *Occasional Paper Series*, No.35.

- Zagorski. Andrei. September 2005: "Russia and Germany: Continuity and Changes," *Research Programme/CIS*.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی